

مارکوپولو چگونه به تبریز آمد؟

سیاحانی که در دوره‌های مختلفی گذرشان به این شهر افتاده، هر کدام تبریز را به گونه‌ای توصیف کرده‌اند و دست نوشته‌ها و خاطرات باقی مانده از سفرنامه‌های جهانگردان شاهدی زنده از تاریخ غنی و تفاوت تبریز با دیگر نقاطی است که سفر کرده‌اند.



ایسنا/آذربایجان شرقی: «شهر تبریز از بسوزد از حرارت دور نیست/چون که از هر کوچه اش صد آفتاب آید برون» شاید همین یک بیت شعر توصیفی مفید و مختصر از جایگاه خاص تبریز باشد که توجه هر مسافری، حتی جهانگردان را هم به خود جلب می‌کرده است.

سیاحانی که در دوره‌های مختلفی گذرشان به این شهر افتاده، هر کدام تبریز را به گونه‌ای توصیف کرده‌اند و دست نوشته‌ها و خاطرات باقی مانده از سفرنامه‌های جهانگردان شاهدی زنده از تاریخ غنی و تفاوت تبریز با دیگر نقاطی است که سفر کرده‌اند.

سفرنامه‌هایی که توسط جهانگردان نوشته شده‌اند، خدمت بزرگی به تاریخ و کسانی کرده‌اند که امکان سفر به نقاط دیگر را نداشتند، مثلاً مارکوپولو به جاهایی سفر کرده است که شاید قبل از او کسی پایش به آنجا باز نشده بود، اما سفر یک سیاح ونیزی به تبریز، دور از انتظار بود، تا اینکه مرگ همسر پادشاه و تصمیم او به تجدید فراش، پای این جهانگرد را به تبریز باز کرد.

سفرنامه‌های باقی مانده از مارکوپولو، باربارو، کلاویخو، بازرگانان ونیزی و نیز از سیاحان اسلامی مانند ناصرخسرو قبادیانی و ابن بطوطه در برگیرنده آثار و نوشته‌ها و خاطراتی هستند که وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شهر تبریز را نشان می‌دهند.

مورخان معتقد هستند مسافرانی که در این دوران به ایران می‌آمدند، مانند سیاحان قرون وسطایی یک عده ماجراجو نبودند. اینان بیشتر تاجر و صنعتگر، ساعت ساز، جواهرشناس و جواهرسازی بودند که با هدف معینی به این کشور می‌آمدند و به زبان و ملیت نواحی مورد نظر آشنایی داشتند.

جهانگردان و سیاحان ماموریت خاص تحقیقاتی، سیاسی و مذهبی و اقتصادی داشتند و لازم بود دقیق‌ترین و صحیح‌ترین گزارش‌ها و اطلاعات را تقدیم دربار سلاطین و امپراطوران اروپا کنند، بنابراین این نکته ضروری به نظر می‌رسید که گزارش‌ها و نوشته‌های جهانگردان مستند و مطابق با واقعیت‌ها باشد.

سفر مارکوپولو و برادرانش به تبریز

بهروز خاماچی در کتاب «تبریز از نگاه جهانگردان» می‌نویسد: «سیاح و جهانگرد معروف ونیزی به اتفاق برادرانش به نام‌های نیکو پولو و مافیو پولو در سال ۱۲۹۰ میلادی که به دربار خاقان چین رفته بودند با کاروانی از دربار چین همراه شده پس از تحمل زحمات فراوان ۱۸ ماه سرانجام وارد جزیره هرمز شده و به هنگام سلطنت سلطان محمود غازان خان در سال ۱۲۹۲ میلادی برابر با ۶۹۴ قمری به تبریز وارد می‌شود.

در اواخر ایام ارغون خان، یکی از زنان محبوبه وی وفات یافت و از ایلخان مغول بنا بر وصیت او تصمیم گرفت که زوجه‌ای به جای او اختیار نکند، مگر از همان خاندان زن محبوب او که در "ختا" مقیم بودند. ارغون خان سه تن از امیران خود را به خدمت قوبیلای قآن، خاقان چین فرستاد تا وی شاهزاده خانمی را از همان خانواده روانه دربار او نماید. قوبیلای قآن دوشیزه ۱۷ ساله را که بسیار زیبا هم بود به همراهی فرستادگان ارغون روانه تبریز کرد و این فرستادگان در سال ۱۲۹۰ میلادی در حین بازگشت از چین با سیاحان و جهانگردان معروف ونیزی یعنی برادران مارکوپولو همسفر شده از راه دریایی هند عازم ایران گشتند و با ۱۳ کشتی و ۶۰۰ نفر مسافر، راه ایران را پیش گرفتند، پس از ۱۸ ماه در حالی که بیش از ۱۷ تن از این عده کثیر زنده نمانده بود به جزیره هرمز رسیدند و در آن جزیره شنیدند که ارغون مرده است، ناچار از آنجا به نزد ایلخان جدید یعنی (گیخاتو) پیغام فرستادند و کسب تکلیف کردند، گیخاتو ایشان را به خدمت غازان پسر ارغون فرستاد سه نفر سیاح ونیزی و یکی از سه امیر ارغون که زنده مانده بودند در ابهر زنجان به حضور غازان رسیدند و شاهزاده خانم چینی را که برای ارغون آورده بودند تسلیم پسر یعنی غازان خان کردند و غازان خان هم او را به زنی گرفته و با ازدواج کرد.»

از اواسط قرن هفتم هجری به بعد که دوران کامرانی مغولان و آرامش آذربایجان است علاوه بر تبریز شهر مراغه نیز مورد توجه قرار گرفت به ویژه در زمان هلاکوخان این شهر پایتخت ایلخانان گردید. نخستین سند موثق بیگانه که درباره تبریز این دوران در دست داریم نوشته‌های جهانگرد و سوداگر ونیزی یعنی مارکوپولو است که در اواخر نیمه دوم قرن هفتم هجری تبریز را به چشم خود دیده است. مارکوپولو که درباره پاره‌ای از ایالات ایران از آن جمله یزد، کرمان و جزیره هرمز شرح نسبتاً مختصری نوشته از تبریز به طرز جالبی یاد می‌کند ولی زمانی به تبریز رسید که غازان خان در پایتخت باشکوه خود در شام غازان تبریز سلطنت می‌کرد و در این زمان تجارت خارجی ایران در شهر تبریز در دست بازرگانان (۱۰۰۰) ایتالیا بوده است.

این سیاح ونیزی در مورد تبریز می‌نویسد: «تبریز شهر بزرگ به غایت زیبا و با ابهت است که در میان ارمنستان و ایران و

مردم شهر تحت تسلط تاتارها و مغول ها هستند ساکنان تبریز اصولاً از راه داد و ستد و تهیه کالاهای گوناگون روزگار می گذرانند و غالباً به تجارت مشغولند به خصوص به بافتن پارچه های زربافت و ابریشمی می پردازند. این شهر سر راه تجارت بغداد و موصل و هند و هرمز و جاهای دیگر قرار دارد تبریز به اندازه ای از نظر محل جغرافیایی برای داد و ستد مناسب است که سوداگران هند و بغداد و نواحی گرمسیری همینطور از اطراف و اکناف اروپا به این شهر روی می آورند تا کالاهای گوناگون را بخرند و بفروشند در تبریز همه گونه در و سنگ های گرانبها به فراوانی یافت می شود سوداگرانی که دست اندرکار داد و ستد با کشورهای بیگانه اند ثروت هنگفتی به هم می زنند اما ساکنان تبریز روی هم رفته مردمی مستمندند.

بازرگانان لاتین اروپا به خصوص از بندر جنوا (ژن) برای خرید کالاها و خشکباری که از بلاد بیگانه به تبریز وارد می شود مسافرت می کنند، در این شهر تجارت رونق فراوان دارد و بازرگانان سود هنگفتی می برند.» طبق نوشته های مارکوپولو، تبریزیان در میان خود به زبان دیگری گفت و گو می کنند و هر گروه به زبان ویژه خود تکلم کرده و پیرو آداب و سنن خود هستند و در عین حال همگی خود را تبریزی می نامند. در این هنگام شهر تبریز را با باغستان های زیبا و عالی که پر از میوه های گوناگون می باشد از هر سو احاطه کرده است. تبریز بسیار دلگشا بوده بناهای بلند و باشکوهی دارد و در باغات آن همه نوع درختان میوه کاشته شده که تبریزیان به باغات و امارات با شکوه خود میاهات می کنند. از نوشته های مارکوپولو چنین استنباط می شود که در جامعه شهر تبریز در قرن هفتم هجری پیروان ادیان و مذاهب مختلف در این تساهل در کنار یکدیگر زندگی می کردند و حتی روحانیونی عیسوی در آذربایجان موفق به دایر ساختن دیرها، کلیساها و خانقاه هایی نیز شده بودند.

تبریز از منظر ناصر خسرو

«قدیمی ترین کسی که از شهر تبریز توصیف جغرافیایی کرده و ابعاد آن را به طور دقیق داده است ناصر خسرو علوی قبادیانی است. حکیم و شاعر و دانشمند که در سال ۴۳۸ قمری تبریز را دیده است و طول و عرض آن را هر یک هزار و چهارصد گام، نوشته که مساحت تقریبی آن ۱۹۶۰۰ و محیط آن ۵۶۰۰ گام می شده است. در این مساحت اندک گروه انبوهی از مردم می زیستند که ۴۰ هزار تن از ایشان در زلزله مهیب آن شهر که در سال ۴۳۴ هجری قمری روی داد هلاک شدند. اگر فرض شود ثلث مردم شهر در این حادثه به هلاکت رسیده باشند بایستی جمعیت شهر تبریز در پیش از زلزله سال ۴۳۴ با حومه اش در حدود یکصد و بیست هزار تن بوده است.»

حکیم ناصر خسرو قبادیانی در سفرنامه خود می نویسد: در بیستم صفر سنه ی ۴۳۸ به شهر تبریز رسیدم و آن پنجم شهریور ماه قدیم بود و آن شهر قصبه بزرگ آذربایجان است. شهری است آبادان، طول و عرض را پیمودم هر یک هزار و چهارصد گام، مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد شب پنج شنبه هفدهم ربیع الاول سنه ۴۳۴ در ایام مسترقه بود گویند در این شهر منجم ابوطاهر شیرازی می زیست و در آنجا بود که حکم کرد که در فلان شب این شهر به زلزله خراب شود، حکم به الزام مردم شهر را از آن بیرون کرده به صحرا بردند تا در زیر خاک هلاک نشوند و آن حکم منجم راست آمد شهر در آن شب به کلی خراب شد چنان که بیش از چهل هزار آدمی در آن واقعه هلاک شدند.

ژان شاردن به تبریز می آید

ژان شاردن، سیاح فرانسوی می گوید: «تبریز بزرگترین شهرهای ایران و بعد از اصفهان چه از حیث عظمت و جمعیت و چه از لحاظ مکتب و تجارت اول شهر این مملکت است. این شهر بارو و حصاری ندارد و به ۹ محله منقسم است، پانزده هزار خانه و پانزده هزار دکان دارد اگر اماراتش عالی نیست ولی بازارهایش از سایر بلاد آبادتر و سقف های آن ها بلندتر است.

آمد و شد مردم در این بازارها و کثرت مال التجاره دلیل بر کمال آبادی شهر است. بهترین بازار که به شکل هشتی بنا شده و محل جواهریان است قیصریه نام دارد، ۳۰۰ کاروانسرای دایر در این شهر هست و کوچکترین آن ها گنجایش ۳۰۰ نفر مسافر را دارد. سرتاسر شهر پر از صنایع ابریشم و قماش و زرگری است. عالی ترین دستارهای ایرانی در تبریز تهیه می شود.

بازرگانان بزرگ و عمده شهر برایم تعریف کردند که همیشه سالانه شش هزار عدل ابریشم در کارگاه های این بلده بافته می شود. مال التجاره شهر عبارت از محصول همه کارخانجات اروپا و آسیا است، پارچه های حریر محصول شعریاف خانه های تبریز به خارج می رود. تجارت تبریز در سراسر ایران و تمام ترکیه در مسکوی (روسیه)، ترکستان، هندوستان و ممالک ساحلی دریای سیاه گسترده شده است و اغلب بلاد مال التجاره این شهرستان می شود.

لوازم زندگی و معاش در تبریز فراوان است و شخص با خرج کم در تبریز در نهایت آسودگی می تواند زیست کند، از دریای خزر انواع ماهی ها را به تبریز می آورند، اقسام گوشت و طیور و شکار و میوه ها از هر قبیل و علوفه چهارپایان از هر بلاد ایران ارزانتر است.

سبزی ها مخصوصاً مارچوبه ی اطراف شهر قیمتی ندارد. در نهرها و رودخانه ها مرغابی زیادی شکار می کنند. اهل ایران بالطبع به شکار مایل نیستند خاصه اهالی تبریز که شکار را به جهت مشغولیت و تفریح خاطر می نمایند و نه به جهت به دست آوردن گوشت شکار.

معروف است که شصت نوع انگور در باغ های تبریز به عمل می آید در چند موضع نزدیک شهر تبریز معادن مرمر سفید دیده می شود، خاصه مرمر یکی از آن معادن چندان شفاف است که ضخامت آن هرچه زیادتر باشد روشنایی از آن نفوذ

می کند از قرار مشهور دو معدن دیگر در اطراف شهر تبریز هست یکی معدن طلا و دیگری معدن نمک و چندین سال است که در معدن طلا کار نمی کنند زیرا که دخل آن مساوی است با خرجی که می نمایند و چیزی زیاده تر عاید نمی شود.»

ژان شاردن، سیاح فرانسوی در سال ۱۶۶۵ میلادی از طریق استانبول آسیای صغیر به طرف ارمنستان و تبریز و قزوین رهسپار گردید و در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی به اصفهان رسید. شاردن به علت علاقه شدید به تجارت و جهانگردی سه مرتبه به ایران آمد که سفر سوم او ۱۰ سال طول کشید. در سال ۱۶۷۳ میلادی ۱۰۸۴ هجری مدتی در تبریز توقف کرد و عظمت شهر و جمعیت و بازار و حجم داد و ستد آن را به طور شگفت انگیزی بیان کرده است.

وصف تبریز در خاطرات ابن بطوطه

ابن بطوطه در سال ۷۰۳ هجری قمری در شهر طنجه از بلاد مراکش تولد یافت و در سال ۷۲۵ هجری یعنی در ۲۲ سالگی به قصد زیارت مکه زادگاه خود را ترک گفت. پس از ادای فریضه حج سفر خود را ادامه داد و قسمت های بزرگی از بلاد یمن، عراق و ایران و آسیای صغیر و دشت قپچاق و قسطنطنیه و ماوراءالنهر را طی کرد و به هندوستان رفت و چندین سال در دهلی پایتخت آن کشور به کار قضا پرداخت و سرانجام پس از مسافرتی به کشور چین به وطن خود بازگشت و سفری به اندلس (اسپانیا) و از آن پس به سفری به آفریقای مرکزی رفت و در بازگشت خاطرات مسافرت خود را به این جزی که دبیر دربار سلطان ابو عنان پادشاه مراکش بود املا کرد و این جزی کتاب «رحله» را از این یادداشت ها فراهم کرد.

او پس از اینکه در زمان ابوسعید از تبریز دیدن کرده است، نوشته های او و خاطرات جالبش از اوضاع این شهر در عهد ایلخانان مغول بسیار ارزشمند است و اشاراتی به شام غازان، مسجد جامع و مغازه های تبریز کرده است.

«شهر تبریز و بازار آن بسیار باشکوه است. علاءالدین محمد از امرای بزرگ و شریف بود. پس از ده روز راهپیمایی به شهر تبریز رسیدیم و در خارج از شهر در محلی موسوم به شام منزل کردیم. قبر قازان (غازان خان) پادشاه عراق در این محل است، بر سر قبر او مدرسه زیبایی با زاویه بنا کرده اند.

امیر مرا در همین زاویه در میان آب های روان و درختان سرسبز منزل داد. فردای آن روز از دروازه بغداد به شهر تبریز وارد شدیم و به بازار بزرگی که «بازار قازان» نامیده می شد رسیدیم و آن از بهترین بازارهایی بود که من در همه شهرهای دنیا دیده ام. هر یک از اصناف و پیشه وران در این بازار محل مخصوصی دارند و من به بازار جواهریان که رفتم بس که انواع جواهرات دیدم چشمم خیره گشت.

پس به بازار عنبرفروشان رفتم و همان اوضاع بلکه بیشتر از آن را هم در این بازار دیدم پس رسیدیم به مسجد جامعی که وزیر علیشاه معروف به گیلان (جیلان) آن را ساخته است و در بیرون آن از دست راست، مدرسه است و از دست چپ، زاویه ای وجود دارد و صحن آن با سنگ های مرمری فرش گردیده و دیوارها به وسیله کاشی که چیزی مانند «زلیج» است پوشانیده شده و جوی آبی از وسط آن می گذرد و انواع درختان و موها و یاسمین در آن به عمل آورده اند. روز بعد از نماز عصر در صحن مسجد سوره های (یس و فتح و عم) را قرائت می کنند و مردم شهر برای شرکت در این قرائت در آنجا گرد می آیند.»

تیمور لنگ در تبریز

در کتاب "منم تیمور جهانگشا" که شرح حالی از تیمور به قلم خودش بوده و مارسل بریون آن را گرد آورده، آمده است: "در تبریز مسجد علیشاه گیلانی را دیدم، علیشاه گیلانی، وزیر غازان خان بود و به خرج خود مسجدی به پا کرد و یک رشته قنات به وجود آورد تا اینکه آب آن از وسط مسجد بگذرد، وقتی که من وارد آن مسجد شدم پنداری که قدم به بهشت گذارده ام. صحن آن مسجد را با سنگ مرمر تراشیده مفروش کرده و دیوارها با کاشی مفروش شده بود و یک نهر آب زلال از وسط مسجد می گذشت و مردم وسط آن وضو می گرفتند.

سه روز بعد از ورود من به تبریز بازارها گشوده شد و من برای دیدن بازارهای تبریز رفتم. بازارهای تبریز همه دیدنی است، اما دو بازار آن در جهان منحصر بفرد است. یکی بازار جواهرفروشان و دیگری بازار عنبرفروشان.

وقتی قدم به بازار جواهر فروشان نهادم از مشاهده انواع گهرها در دکان ها به نظر می رسید مبهوت شدم، مقابل هر دکان یک مرد جوان خوش قیافه ایستاده بود و از مردم دعوت می کرد که قدم به دکان بگذارند و جواهر خریداری کنند. لباس مردان جوان و زیبا رنگارنگ و از حریر بود. عمامه های ظریف بر سرشان دیده می شد و روی هر عمامه پر زده بودند.

بازار دیگر تبریز بازار عنبر فروشان است که کنار بازار جواهر فروشان قرار داشت و هنگامی که من قدم به آن نهادم، بوی عطرهای لطیف مرا مست کرد، چون در آن بازار علاوه بر عنبر، همه نوع عطر می فروشند و عطرهای تبریز در کارگاه های مخصوص تقطیر عطر فراهم می شود و عطر گل سرخ محمدی و عطر گل زرد محمدی تبریز بی نظیر است."

منابع: کتاب تبریز از نگاه جهانگردان بعد از خواجه نصیر - کتاب منم تیمور جهانگشا
ایالتی به نام عراق واقع شده که نزدیک به بغداد یا در سر راه آن است، از شهرهایی که تاکنون دیده ام تبریز از همه زیباتر و ثروتمندتر است. در این منطقه شهرها و دشت های فراوانی وجود دارد، اما تبریز از سایر شهرها به مراتب پورنفوذرتر و معتبرتر است.